

مواجهه و تعامل اجتماعی پیامبر ﷺ با زنان مدینه

فاضل حسامی*
زهرة باقری**

چکیده

رسول خدا ﷺ در زمانها و مکانهای متفاوت و نیز با اقشار گوناگون تعاملهایی متناسب با شرایط داشته است. در دوران اقامت در مدینه کنشهای آن حضرت ﷺ به صورت خاص و از ابعاد گوناگون قابل بررسی و الگوبرداری است. یکی از این ابعاد، تعاملات اجتماعی پیامبر ﷺ با زنان است. نوشتار حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که «تعامل پیامبر ﷺ با حضور اجتماعی زنان در مدینه چگونه بوده است؟». در پاسخ به این سؤال که با روش حضور و غیاب ذهنی صورت گرفته، معلوم می‌گردد که رسول خدا ﷺ در تعامل با زنان مدینه، اعتدال در کنش را پیشه کرده که تحلیل این تعاملها، می‌تواند به اصول حاکم بر آنها دست یافت. پیامبر زنان را در امور سیاسی جامعه سهیم کرد. بیعت زنان، مشارکت آنها در هجرتها و حضور آنها در جنگها به منظور پشتیبانی، تدارکات و مانند آن، بهترین گواه بر این ادعا است. زنان در تعاملات خود با پیامبر ﷺ نیز به دنبال آگاهی و به دست آوردن حقوقی بودند که در جامعه جاهلی نادیده انگاشته شده بود.

کلیدواژه‌ها

تعامل اجتماعی، پیامبر ﷺ، زنان مدینه، حضور اجتماعی، حقوق زنان.

مقدمه

پیامبر گرامی اسلام ﷺ از آن رو که «اسوه حسنه» بوده، کنش‌هایش، الگویی مناسب در عرصه‌های گوناگون می‌باشد. تعامل آن حضرت با زنان از مهم‌ترین موضوعات تاریخی و اجتماعی است که تحلیل آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد. این بررسی از چند جهت حائز اهمیت است؛ عدم رعایت حقوق زنان در آن برهه از زمان و تفاوت تعامل حضرت با آنان، رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط در زمینه حضور اجتماعی و فعالیت‌های زنان توسط پیامبر ﷺ، توجه به کنش‌های متفاوت زنان و مردان، اهمیت دادن به نقش اصلی زنان؛ یعنی تحکیم بنیان خانواده در تعاملات رسول خدا ﷺ با آنان.

پراکندگی و کاستی در گزارش‌های تاریخی مربوط به حضور اجتماعی - سیاسی زنان در مدینه سبب می‌شود که جمع‌آوری، تنظیم و تحلیل این گزارش‌ها علاوه بر سختی، از اهمیت خاصی برخوردار باشد. در این مقاله سعی شده رخدادهای مورد نظر در سطوح خرد، میانه و کلان توصیف و تحلیل شده و کنش‌های موجود در آن‌ها تفسیر و تبیین گردد. از آن‌جا که حضور اجتماعی زنان دامنه وسیعی را شامل می‌شود، در این مقاله به برخی از آنان پرداخته شده و جلوه‌های دیگر در مقاله دیگری دنبال خواهد شد. تلاش شده تا با تحلیل گزارش‌های حضور اجتماعی زنان در مدینه و چگونگی تعاملات پیامبر ﷺ با آنها، اصول حاکم بر این تعاملات استخراج و تبیین گردد. در برخی موارد به تاثیر تعاملات اجتماعی پیامبر ﷺ و زنان مدینه بر دیگر نهادهای اجتماعی نیز اشاره شده است. همچنین بدین دلیل که حکومت اسلامی در شهر مدینه بنیان نهاده شد و بنیادهای اساسی کنش‌های اجتماعی^۱ مسلمانان در مدینه شکل گرفت، محدوده این تحقیق «مدینه النبی» قرار داده شد. لازم به ذکر است زنانی که از اقوام و خویشاوندان نسبی رسول خدا ﷺ بودند، از موضوع بحث این مقاله خارج است.

سوال اصلی: تعامل پیامبر ﷺ با حضور اجتماعی زنان در مدینه چگونه بوده است؟

1. Social Action.

چارچوب مفاهیم

تعامل اجتماعی^۱؛ عملی است دو سویه میان کنشگران که در سطح خُرد یا کلان انجام گیرد؛ بدین معنا که عملی از سوی یکی از کنشگران نسبت به دیگری صورت می‌گیرد و او نیز متقابلاً در صدد پاسخ به آن عمل برمی‌آید (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۳۶۵-۳۶۶).

اقشار اجتماعی؛ جمعی از اعضای جامعه یا یک اجتماع است که از منابع کمیاب اجتماعی (مانند ثروت، قدرت، احترام و...) به صورت تقریباً برابر و مشابه بهره‌مند می‌شوند. مانند زنان یا تحصیل کرده‌ها (اچ‌ترنر، ۱۳۷۸: ۲۱۹-۲۲۰؛ باتومور، ۱۳۷۰: ۲۱۰).

در رابطه با پیشینه بحث به دو دسته آثار می‌توان اشاره کرد:

۱- آثاری که در مورد سیره اجتماعی پیامبر ۹ و سیره نبوی وجود دارد. مانند: سیری در سیره نبوی از شهید مطهری، سیره نبوی از مصطفی دلشاد، درآمدی بر سیره اهل بیت : از حسین عبدالحمیدی.

۲- کتب و مقالاتی که در رابطه با پیامبر ۹ و زنان است. مانند: کتاب زن در چشم پیامبر ۹ از ناهید طیبی. کتاب زن، دین، سیاسی و مقاله «گستره مشارکت زنان در تاریخ اسلام» از زهرا آیت‌اللهی. همچنین مقالات: «زنان فعال عصر پیامبر ۹» از فاطمه سادات باقی‌پور، مقاله «بیعت زنان با پیامبر ۹» از شهلا بختیاری. در نگاهی کلی به این آثار می‌توان گفت:

۱- برخی از آنها سیره عمومی حضرت است و متمرکز بر تعامل پیامبر ۹ با زنان در برهه زمانی و مکانی مورد بحث این پژوهش نشده‌اند؛

۲- تعامل اجتماعی حضرت و زنان مورد مطالعه و تحلیل قرار نگرفته یا توجه کافی به شرایط و بسترهای اجتماعی خاص واقعه نشده است؛

۳- برخی از این آثار، صرفاً توصیف و جمع‌آوری گزارش‌های تاریخی است که البته آن هم به شکل کامل انجام نگرفته ضمن آن که برخی مقالات جنبه تبلیغی دارند نه پژوهشی.

پیامبر ۹ و حضور اجتماعی زنان

پیامبر ۹ در نخستین سال‌های حضور در مدینه، بنیادهای اساسی رفتار اجتماعی را شکل

1. Social interaction.

داد. زنان مدینه در اولین لحظات ورود پیامبر ﷺ به مدینه با حضور در مراسم استقبال از رسول خدا ﷺ ضمن شرکت در نخستین اجتماع مدنی با تدبیر و زیرکی نقش اجتماعی خود را در پیشبرد نهضت اسلامی تثبیت کردند؛ چراکه بنا به نقلی یکی از زنان مدینه توانست منزل خویش را به عنوان محل اقامت پیامبر ﷺ و نخستین پایگاه اسلام در مدینه قرار دهد (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۵۵).^۱

شرایط حضور

گزارش‌های تاریخی نشان‌گر آن است که در عصر پیامبر اکرم ﷺ، زنان حضور قابل توجهی در جامعه داشته‌اند. پیامبر ﷺ از یک سو زمینه‌ها و عرصه‌های حضور را برای آنان فراهم می‌کرد و از سوی دیگر، شرایط این حضور را برای زنان تبیین می‌نمود تا بدین وسیله از هرگونه برداشت نادرست و یا سوءاستفاده پیشگیری نماید و جامعه بتواند از حضور اجتماعی زنان در زمینه‌های مختلف بهره‌بردار و همچنین خود آن‌ها و جامعه از آسیب‌های عدم رعایت شرایط حضور در امان بمانند. تفکیک این شرایط و نیز عرصه‌های حضور سیاسی زنان از جمله مباحثی است که نیاز به بررسی دارد. تاکید پیامبر ﷺ بر شرایط حضور زنان از جمله مسائلی بود که گاهی در برخورد با فرد خاصی صورت می‌گرفت و در برخی موارد در قالب خطابه‌ای بود که شامل همه زنان می‌شد.

گزارش فاطمه بنت یمان، بیانگر اهتمام پیامبر ﷺ به این مسأله است: «ما زنان در بیماری پیامبر ﷺ از ایشان عیادت کردیم، حضرت ما را مخاطب قرار داده و فرمود: ای گروه زنان! آیا نقره برای زیور شما بسنده نیست؟ همانا هر زنی از شما که زیور داشته باشد و آن را برای نامحرم آشکار سازد، در مورد آن عذاب خواهد شد. منصور، راوی این خبر می‌گوید: این جریان را برای مجاهد نقل کردم، فرمود: آری، من هم آن بانوان را دیده بودم؛ یکی از آنان برای آستین بلند خود تکمه و وصله‌ای درست کرده بود که دستبند و انگشترش را می‌پوشاند» (ابن سعد، بی تا، ج ۸: ۳۲۶). با توجه به بستر وقوع این رخداد - بیماری پیامبر ﷺ که منجر به رحلت ایشان شد - می‌توان نتیجه گرفت: در این دوره زمانی، استفاده

۱. الطبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۵۵.

زنان از زیورآلات بسیار فراگیر بوده است و برخی از زنان حدود پوشش و شرایط استفاده از زیورآلات را رعایت نمی کردند؛ به طوری که حضرت در بستر بیماری و آخرین روزهای زندگی به آنان در این باره سفارش می کند. همیشه در میان مخاطبان کسانی بوده اند که به سرعت دستورات حضرت را به کار می بستند. نمونه آن زنی بود که ابتکار به خرج داده و برای زیورهایش پوشش قرار داد.

زینب بنت ابومعایه، از دیگر زنانی است که پیامبر ﷺ به او این توجه را داد که هنگامی که برای شرکت در نماز از منزل خارج می شوی، از عطر استفاده نکن (ابن سعد، بی تا، ج ۸: ۲۹۰؛ الطبرانی، بی تا، ج ۲۴: ۲۸۳). زمانی که حضرت دیدند زنان و مردان در راه مسجد با هم اختلاط دارند، فرمودند: زنان در مسیر آمدن به مسجد، پشت سر مردان راه بروند و یا از کناره راه عبور کنند و در مرحله بعدی دستور دادند؛ درب ورودی جداگانه ای برای زنان قرار دهند. در گزارش آمده که برخی زنان از کنار دیوار عبور می کردند به طوری که لباس های شان به دیوار کشیده می شد (الطبرانی، بی تا، ج ۱۹: ۲۶۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳، ج ۳: ۲۹۷). تفکیک جنسیتی در مساجد از طرح هایی است که پیامبر ﷺ در مدینه اجرا کرد؛ البته این کار به صورت تدریجی انجام شد. ابتدا ورود و خروج مردان و زنان به مسجد با هم انجام می شد. تأخیر ورود زنان از مردان، اولین گامی بود که برای رسیدن به اصول ثابت و مورد نظر پیامبر ﷺ برداشته شد. سپس در مرحله بعد، جداسازی حریم های خاص زنان و مردان انجام شد.

تأخیر ورود زنان از مردان هنگام نماز و در مرحله بعد جداسازی حریم ها، آثار و پیامدهای خوبی به دنبال داشت؛ از جمله این که: این اقدام هیچ هزینه ای نداشت و سرعت عمل در ورود و خروج ها را به دنبال داشت. هم چنین باعث حفظ نظم در مسجد و نماز می شد. آزادی، آرامش و امنیت بیشتری را برای زنان فراهم می کرد. از همه مهم تر این که زمینه های سوءاخلاقی را از جامعه می زدود و در نهایت، امکان دیگر فعالیت های اختصاصی زنان در جامعه را فراهم می کرد. در مجموع می توان گفت: پیامبر در صدد فرهنگ سازی برای جلوگیری از اختلاط زنان با مردان بود. پیامبر ﷺ با قراردادن حریم و حمایت فکری، تقوای رفتاری را در زنان و حتی مردان، افزایش داد و امکان خروج از منزل برای امور دینی و دیگر فعالیت های اجتماعی او را فراهم ساخت. رفتار کنترل شده متقابل زن و مرد و

رعایت حریم‌ها سبب تقویت عفت و غیرت اجتماعی شد. سفارش پیامبر ﷺ در حجة‌الوداع مبنی بر رعایت حقوق زنان و امانت الهی بودن آنان، (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷، ۵۲؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ۷۰۴). به منظور توجه مردان بدین نکته بود که در روابط اجتماعی نیز زنان را به عنوان امانت الهی مورد نظر قرار دهند. نتیجه این نوع نگاه، بروز حس غیرت جمعی در وجود مردان است. به طوری که آنان همان گونه رفتار خواهند کرد که دوست دارند دیگران نسبت به زن و دختران آنها رفتار کنند. اگر این حس در وجود مردان و در مقابل، عفت در وجود زنان تقویت شود، شرایط حضور اجتماعی زن - آن گونه که مورد نظر پیامبر ﷺ بود - به طور طبیعی فراهم می‌گردد و زن می‌تواند در همه عرصه‌ها حضور داشته و فردی مفید برای خانواده و جامعه خود باشد.

بنا به گزارش اسماء بنت عمیس، روزی رسول خدا ﷺ اسما - خواهر عایشه - را دید که لباسی فاخر با آستین گشاد بر تن داشت. چون نگاهش بر او افتاد، از خانه بیرون رفت. عایشه به خواهرش گفت: از این جا برو؛ گویا پیامبر ﷺ از تو چیزی دید که ناراحت شد. بعد از بازگشت حضرت، عایشه پرسید: چه چیزی باعث شد یک‌باره از خانه بروید؟ پیامبر ﷺ فرمود: آیا آستین‌هایش را ندیدی؟ برای زن مؤمنه سزاوار نیست که این چنین دست‌هایش را نمایان کند. سپس پیامبر ﷺ دو طرف آستین خود را گرفت و پایین کشید تا پشت دستش پوشانده شد به طوری که تنها انگشتانش بیرون ماند و با دست اطراف صورت خود را پوشاند تا فقط گردی صورت نمایان شد (ابن حزم، بی‌تا، ج ۳: ۱۳۱؛ هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۵: ۱۳۷).

آموزش عملی کیفیت پوشش زن و برخوردی که حضرت از دیدن اسما نشان داد، در راستای همان اصولی است که حضرت در تعامل خود با زنان بر آن تأکید می‌کرد. اگر حضرت این گونه عمل نمی‌کرد، ناپسندی این عمل معلوم نمی‌شد. اگر برخورد حضرت کلامی بود، امکان ناراحتی و شرمندگی طرف مقابل وجود داشت. بنابراین شیوه عمل پیامبر ﷺ چند کارکرد داشت: از دیدن نامحرم خود را دور کرده و نیز عدم رضایتش را به همسرش اعلام نمود تا او بتواند خواهرانه و با زبانی مناسب اسما را متوجه نماید. از طرف دیگر، برای حفظ ارزش‌های دینی در مقابل امری نابهنجار، سکوت نکرده تا بعدها از این سکوت، رضایت را برداشت و بر آن استدلال فقهی کنند.

عرصه‌های حضور سیاسی زنان

تعاملاتی که بین پیامبر ﷺ و زنان در مدینه و در عرصه‌های سیاسی - نظامی، وجود داشت نیز قابل توجه و بررسی است:

بیعت زنان با پیامبر ﷺ

یکی از صحنه‌های حضور سیاسی زنان، حضور آنان در بیعت‌هایی است که بین پیامبر ﷺ و مسلمانان انجام می‌شد. پیامبر ﷺ زنان را مانند دیگر شهروندان موظف به رعایت مسائلی نمود. سعاد بنت سلمه از جمله زنانی بود که بیعت کرد. وی در هنگام بیعت از حضرت درخواست کرد تا اجازه دهد از طرف فرزندی که در شکم داشت نیز با پیامبر ﷺ بیعت کند. مادر سعد بن معاذ، ام‌عامر (دختر یزید بن سکن)، لیلی دختر خطیم، لیلی و مریم و تیمه دختران ابوسفیان، شمس دختر ابی‌عامر، از اولین بیعت‌کنندگان با پیامبر ﷺ بودند (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۸: ۶۸ و ۳۰۴) مدتی بعد از هجرت به مدینه، پیامبر ﷺ عمر بن خطاب را مأمور کرد تا از زنان انصار بیعت بگیرد (احمد، بی‌تا، ج ۵: ۸۵؛ حلبی، ۱۴۰۰، ج ۳: ۴۷-۴۸) مبنی بر این که چیزی را شریک خداوند قرار ندهند، زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، بهتان و افترا نزنند و در امور معروف مخالفت با حضرت نکنند. ظاهراً این بیعت هم‌زمان با بیعت زنان بر اسلام بوده است (کحلانی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۱۹۹). در همین بیعت بود که پیامبر ﷺ، زنان را از نیاحه و شرکت در تشییع جنازه^۱ منع کرد و به آن‌ها فرمان داد برای انجام نماز عیدین خارج شوند (احمد، بی‌تا، ج ۵: ۸۵؛ ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۸: ۴۳۷).

نکته مهمی که در این شیوه از تعامل میان پیامبر ﷺ و زنان وجود داشت، تعهداتی است

۱. در رابطه با نهی زنان از شرکت در تشییع جنازه باید گفت: این نهی تنزیهی است و سیاق گزارش نیز بیانگر همین مطلب است به طوری که در متن خبر آمده: ام‌عطیه گفت: «نهینا عن اتباع الجنائز و لم يعزم علیه» ما از شرکت در تشییع جنازه منع شدیم اما حضرت تاکید بر این نهی نکرد آن گونه که در مورد منیبات دیگر بر نهی تکرار می‌شد. خصوصاً این که گزارش دیگری وجود دارد که دلالت بر جواز حضور زنان دارد. پیامبر ﷺ در مراسم تشییع جنازه بودند زنی را دیدند، عمر بر او فریاد زد که چرا در مراسم تشییع جنازه شرکت کرده است. حضرت فرمود: او را رها کن (ابن ابی شیبه، المصنف، ج ۳: ۱۷۰؛ ابن حزم، المحلی، ج ۵: ۱۶۰؛ امینی، الغدیر، ج ۶: ۱۶۰) جمهور اهل علم نیز به همین مسأله معتقدند (نوی، شرح مسلم، ج ۷: ۲؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۲: ۵۵؛ محقق بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۴: ۸۴).

که آنان نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند. از آن‌جا که این بیعت به صورت جمعی و در قالب رسمی و قانونی انجام شد، تأثیرات فراوانی بر روابط زنان و تعهدات آنان نسبت به شخص رسول خدا ۹ و جامعه اسلامی در آینده داشت. مهم‌ترین تأثیر آن، در نهاد سیاسی و حکومتی و جنبه‌های حمایتی آن بود. کارکرد این پیمان زمانی خوب شناخته می‌شود که موانعی بر سر راه پیامبر ۹ به‌عنوان رهبر جامعه قرار گیرد. زنان خود را موظف دانستند که از اهداف رسول خدا حمایت نمایند. حضور زنان در میدان جنگ، برداشتن گوشه‌ای از بار اقتصادی جامعه، اجتماعی کردن فرزندان بر اساس ارزش‌ها و هنجارها، عدم خیانت در اموال، وفاداری نسبت به همسر و پاکدامنی و مانند آن از تأثیرات این گونه تعامل زنان با پیامبر ۹ بود.

ام‌کلثوم دختر عقیبه، بعد از صلح حدیبیه به مدینه فرار کرد و به رسول خدا ۹ پناهنده شد. برادرانش به مدینه آمده و از پیامبر ۹ خواستند تا بر اساس قرارداد حدیبیه، او را تحویل دهد. ام‌کلثوم گفت: ای پیامبر خدا! من زنی ضعیفم، بستگانم می‌خواهند مرا از دین اسلام بازگردانند و دیگر صبر و توان مقاومت ندارم. پیامبر ۹ از طرف خدا مأمور شد او و دیگر زنانی که مسلمان شده و به ایشان پناه آورده‌اند را مورد امتحان قرار دهد و اگر آنان در دین‌شان ثابت‌قدم هستند، از تحویل آن‌ها به مشرکان امتناع ورزد (ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۸: ۲۳۰-۲۳۱؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۹: ۴۵۳-۴۵۴). حضرت این زنان را مورد امتحان قرار داد تا معلوم شود این اقدام سیاسی آنان کاملاً خالصانه بوده و در جهت دوستی خدا و رسولش بوده و از هر گونه انگیزه مادی و دنیایی به دور است. ام‌کلثوم در سخنانش به ضعیف‌بودن، ظلم بستگان و عدم تحمل این وضعیت اشاره داشت. اگر پیامبر ۹ زنانی را که به او پناه برده بودند تحویل می‌داد، در وضعیت دشوارتری قرار می‌گرفتند و مجبور بودند از اسلام دست بردارند. ضمن آن‌که نسبت به این دین و پیامبرش دل‌سرد شده، عواطف و احساسات‌شان جریحه‌دار می‌شد.

از دیگر زنانی که در مسائل سیاسی با پیامبر ۹ تعامل داشت، رمله دختر حارث بود که میزبانی از هیئت‌های نمایندگی و اسرا را بر عهده داشت و پیامبر ۹ خانه او را مهمان‌سرای حکومت و محل نگهداری اسرا قرار داده بود. ملاقات‌های پیامبر ۹ با وفود در خانه او انجام می‌شد. در سال نهم و دهم هجری، هیئت‌های نمایندگی از قبایل بنی‌کعب

و هم چنین قبایل عبد قیس، بنی تغلب، غسان، بنی رمله و بنی محارب در خانه رمله ساکن شدند. هم چنین اسیران بنی تمیم نیز به فرمان پیامبر ﷺ به خانه رمله برده شدند (ابن کثیر، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۱۷۲ و ۱۷۸؛ ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۱: ۵۵۸). بعد از جنگ با یهود بنی قریظه و شکست آنان، نیز اسیران جنگی به خانه رمله فرستاده شدند (ابن اثیر، بی تا، ج ۵: ۴۵۷؛ ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۸: ۱۴۰). سفانه خواهر عدی بن حاتم نیز هنگامی که اسیر شد در آنجا نگهداری می شد (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۶۹: ۱۹۸؛ زیلعی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۹۴). این اقدام و تعامل حضرت، گامی دیگر برای تثبیت حضور سیاسی زنان بود.

پیامبر ﷺ و حضور زنان در جنگها

احساس وظیفه و نگرانی در رابطه با وضعیت اسلام و مسلمانان باعث شده بود تا زنان مدینه نسبت به امر جهاد و دفاع از مدینه در مقابل مشرکان مکه بی تفاوت نباشند. لذا در مواقعی که امر به جنگ و دفاع از اسلام مطرح می شد، نزد حضرت رفته و اقدام به گرفتن تأیید ایشان برای حضور در عرصه های نظامی می کردند. برخوردی که پیامبر ﷺ در این باره با زنان داشت، بیانگر تأیید این حضور و استفاده از توانایی های آنان در این زمینه بود. غالباً وظایف زن ها در میدان جنگ تعریف شده بود؛ به گونه ای که خود زنان در هنگام درخواست از حضرت برای حضور در جنگ، این وظایف را مطرح می کردند. آن ها می دانستند جهاد ابتدایی از زنان برداشته شده است. ام سنان اسلمیه قبل از جنگ خیبر به حضور پیامبر ﷺ رسید و اجازه خواست همراه ایشان باشی و آب رسانی به رزمندگان و مداوای مجروحان و مواظبت از وسایل و توشه افراد را عهده دار شود. همچنین امیه بنت قیس به همراه زنان بنی غفار نزد پیامبر ﷺ آمدند تا از ایشان بخواهند اجازه شرکت در جنگ را به آنان دهد (ابن سعد، بی تا، ج ۸: ۲۹۳) ام ایمن (همان: ۲۲۵) ام سلمه، گروهی از زنان انصار و ام عطیه در جنگ ها حضور داشتند. آن ها نیز به وظایفی همچون: مداوای مجروحان، آب رسانی و هر کاری که در توان آن ها باشد، اشاره کردند (همان: ۲۹۳). در جنگ احد چهارده زن حضور داشتند که حضرت فاطمه ۳ با آن ها بود. زن ها، خوراکی، آشامیدنی و تدارکات را بر عهده داشتند و مجروحان را مداوا می کردند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۴۹-۲۵۰) نجدة بن عامر از ابن عباس پرسید: آیا پیامبر ﷺ زنان را همراه خود به

جنگ می‌برد؟ وی گفت: آری، آن‌ها را با خود می‌برد تا مجروحان را مداوا و مراقبت نمایند و حتی برای آن‌ها سهمی از غنیمت‌ها قرار می‌داد (طبرانی، بی‌تا، ج ۱۰: ۳۳۶؛ زیلعی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۲۸۴).

طبیعی است که این‌گونه امور و خدمات ضروری بود تا امورات جنگ به بهترین شکل انجام گیرد اما از طرفی خروج زنان از مدینه و حضور در جنگ همراه مشکلاتی به‌خصوص در هنگام شکست مسلمانان بود. به همین منظور، شرایط و محدودیت‌هایی در نظر گرفته شد و هر کسی نمی‌توانست در میدان حضور یابد. اصل اولی، عدم حضور زنان در جبهه جنگ بود و پیامبر ﷺ این اصل را به صراحت اعلام کرده بود. زمانی که «اسماء بنت یزید»^۱ که به «خطیبة النساء» (نوی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۶؛ ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۵۳؛ عینی، بی‌تا، ج ۳: ۲۸۶). معروف بود به حضور پیامبر ﷺ رسیده و گفت: هیچ زنی در شرق و غرب نیست که از این که نزد شما آمده‌ام باخبر باشد و نظرش با من یکی نباشد. خداوند، پروردگار مردان و زنان است. شما نیز فرستاده او به سوی مردان و زنان هستید. ما به تو و خدایی که تو را فرستاده، ایمان آوردیم. زنان در خانه به وظایف خانه‌داری مشغولند، فرزندان مردان را به دنیا آورده و تربیت می‌کنند. مردان به واسطه حضور در جمعه، جماعت، تشیع جنازه و سفرهای پی در پی به حج و از همه مهم‌تر جهاد در راه خدا بر ما برتری یافتند. با وجود این که در زمان عدم حضور مردان، ما از فرزندان و اموال و خانه آن‌ها محافظت می‌کنیم. پس پاداش ما چیست؟ پیامبر ﷺ در حالی که تمام صورت خود را به طرف یارانش برگرداند، پرسید: آیا هرگز شنیده‌اید زنی به این خوبی از مسائل دینش پرسد؟ گفتند: ما گمان نمی‌کردیم زنی بتواند مثل این سخنان را بگوید! سپس حضرت فرمود: برو و به همه زنانی که نماینده آنان هستی این پیام را برسان که خوب همسررداری کردن و به دست آوردن رضایت همسر با تمام کارهایی که برای مردان شمردی، از جهت اجر و پاداش برابری می‌کنند» (هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۳۰۶؛ طبرانی، بی‌تا، ج ۱۱: ۳۲۴؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۲: ۱۵۳) و بنا به نقلی در ادامه فرمود: «عده کمی از زنان این کار را انجام داده و به وظایف

۱. کنیه او ام سلمه است و این زن غیر از ام سلمه‌ای است که همسر رسول خدا ﷺ بود (قاضی نعمان، ۱۴۱۴ق، ج ۳: پاورقی ص ۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳: ۱۳۴؛ ری شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۴: ۲۸۶۹).

خود عمل می‌کنند» (طبرانی، بی‌تا، ج ۱۱: ۳۲۴؛ هیشمی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۳۰۶) پیامبر ﷺ در پاسخ از کلمه «جهاد المرثه» استفاده کرد؛ زیرا سخت‌ترین کار جهاد است و این اشاره به دو نکته دارد: سختی جهاد و پاداش این عمل. چون سخت است، همه گریزانند. به همین دلیل در ادامه فرمود: تنها عده کمی به وظایف خود عمل می‌کنند.

با دقت در شیوه مواجهه پیامبر ﷺ با اسما می‌توان گفت: حضرت به دیگران این توجه را داد که در هنگام ارزیابی، ارزش فعالیت‌ها و وظایف زنان با مردان برابری می‌کند. این روایت گویای آن است که درباره تفاوت‌های حقوقی زن و مرد و وظایف آنان در همان صدر اسلام نیز سؤال‌ها و شبهاتی در ذهن زنان وجود داشت. به طوری که اسما در ابتدای سخنانش به همین شبهه اشاره کرد و گفت: هیچ زنی در شرق و غرب نیست مگر این که همین اعتقاد مرا داشته باشد. آزادی بیان و طرح سؤال‌هایی که در ذهن افراد شکل می‌گرفت، طبیعی بود. پیامبر ﷺ تلاش می‌کرد این سؤال‌ها را پاسخ دهد و حتی زمینه پرسش افراد را فراهم می‌کرد.

توجه به فضای وقوع این جریان - یعنی در مدینه که تازه پایه‌های حکومت در حال شکل گرفتن است، در مسجد، مقابل رهبر جامعه اسلامی و در حضور صحابه پیامبر ﷺ و در جامعه‌ای که زنان هیچ جایگاهی ندارند - بیانگر جرأت و حاضر جوابی این زن به‌عنوان نماینده زنان مدینه است. پیامبر نیز با توجه به همین ویژگی‌ها بود که برخورد بسیار خوبی با او کرد و در برخورد با وی جایگاه او را به‌عنوان نماینده زنان مدینه تثبیت کرد و از او خواست تا پیامش را به زنان مدینه برساند.

سخنان بسیار سنجیده اسما دارای نظم و منطق خاصی بود. وی در ابتدای سخن ایمان داشتن به خدا و رسولی که به سوی مردم - اعم از زن و مرد - فرستاده شده را مطرح کرد تا اعتقاد خود را بیان کرده باشد. سپس به وظایف زنان نسبت به مردان و حقوقی که باید رعایت کنند، اشاره نمود تا دیگران بدانند اعتراضی نسبت به وظایف خود ندارد. وی این توجه را به مخاطبین داد که در اسلام ایمان و اعتقاد و فضایل انسانی جنسیتی نیست؛ هر چند برخی از احکام، فضیلت و پاداش‌های خاصی دارد و خاص زنان یا مردان است. مانند جهاد که در شرایط عادی خاص مردان است. اسما در مورد جایگزینی این جهاد سؤال می‌کند که معادل آن برای زنان چه چیزی در نظر گرفته شده است؟ به همین دلیل، زمانی

که پیامبر ۹ او را توجه داد به این که این وظایف از نظر اجر و پاداش با جهاد در راه خدا برابری می‌کند، با تکبیر و تهلیل آن‌جا را ترک کرد تا این بشارت را به همه زنان بدهد. حضرت در تعامل با او ضمن حفظ حریم‌ها به گونه‌ای برخورد کرد که منزلت اجتماعی او را تقویت و تثبیت کرد. پیامبر ۹ کاملاً به سخنان اسماء توجه کرد و حتی یاران خود را متوجه درک و فهم بالای این زن نمود و نظر آنان را نیز پرسید. هم‌چنین در تعاملش با اسماء، هرگز برخورد حذفی نکرد بلکه سخنان او شنیده، تایید نمود. از جمله آثار این نحوه تعامل، این بود که زمینه‌ای فراهم شد تا دیگر زنان مدینه نیز جرأت یافته نظرات و سوالاتی را که در ذهن داشتند مطرح نموده، روابط اجتماعی خود را تقویت کرده و بتوانند از حقوق خود دفاع نمایند. پیامبر ۹ تلاش خود را برای تبیین حقوق زنان و تثبیت جایگاه آنان قرار می‌داد. به همین دلیل است که عمر می‌گفت: ما جماعت قریش بر زنان خود غالب بودیم. زمانی که به مدینه آمدم، متوجه شدیم زنان مدینه بر مردان‌شان غلبه دارند. زنان ما در اثر هم‌نشینی با زنان مدینه از آنان تأثیر پذیرفتند. قبلاً ما بر سر آن‌ها فریاد می‌کشیدیم و آن‌ها دوباره به سوی ما باز می‌گشتند ولی حالا بر آن‌ها دشوار است که به سوی ما بیایند (طبری، ۱۴۱۵، ج ۲۸: ۲۰۶؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۹: ۳۳۹). اگر زنان مدینه دور هم جمع نشده و نماینده‌ای انتخاب نمی‌کردند، همیشه لایه‌ای از ابهام در مورد وظایف و توانایی‌های آنان وجود داشت و تلقی به ناتوانی زنان استمرار می‌یافت. دیگر این که زنان تصور می‌کردند هیچ‌گاه امکان اظهار نظر برای‌شان فراهم نیست و به وضعیت موجود ادامه داده و حقوق آنان پایمال می‌شد و نمی‌توانستند در نظام تقسیم کار اجتماعی، برخی مسوولیت‌ها را عهده‌دار شوند.

بعد از جنگ خیبر، پیامبر ۹ سهمی از غنائم را به مهاجرینی که سال‌ها در حبشه بودند و اینک هم‌زمان با پیروزی خیبر بازگشته بودند، قرار داد در حالی که آن‌ها اصلاً در جنگ شرکت نداشتند. عمر ناراحتی خود را با کنایه‌زدن به مهاجرین ابراز کرده و به اسماء بنت عمیس، همسر جعفر گفت: ما با هجرت به مدینه از شما سبقت گرفتیم و به همین دلیل به رسول خدا ۹ سزاوارتریم. اسماء گفت: هرگز چنین نیست. شما همراه رسول خدا ۹ بودید؛ گرسنگان شما را سیر و جاهلان تان را موعظه می‌کرد. در حالی که ما در سرزمین غربت در راه خدا و رسولش سختی کشیدیم. قسم به خدا، آب و غذا نخواهم خورد تا

پیامبر ﷺ را بینم و آنچه گفتمی را از ایشان پرسم. رسول خدا ﷺ بعد از شنیدن ماجرا فرمود: هرگز چنین نیست. برای او و یارانش یک هجرت است. اما شما دو هجرت داشتید؛ هجرت به سوی نجاشی و هجرت به سوی من (ابن سعد، بی تا، ج ۸: ۲۸۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳: ۳۲۳).

موضع و تعامل پیامبر ﷺ با ام کبشه در مورد مشارکت زنان در جهاد، متفاوت بود. هنگامی که برای کمک رسانی در پشت جبهه اجازه خواست، حضرت فرمود: در خانه بنشین، نمی خواهم مردم بگویند: محمد به همراه زنان در جنگ حضور پیدا می کند (ابن سعد، بی تا، ج ۸: ۳۰۸؛ ابن اثیر، بی تا، ج ۵: ۶۱۰) و بنا به نقل دیگری گفت: اگر نگرانی از این نبود که این مسأله سنت شود و مردم بگویند: فلان زن در جنگ شرکت کرد، اجازه می دادم (هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۵: ۳۲۳؛ ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۸: ۴۵۵). پاسخ پیامبر ﷺ به ام کبشه به خوبی نمایانگر تأکید پیامبر ﷺ بر این است که شرکت زنان در جنگ حتی برای خدمات پشت جبهه و وظایفی که در گزارش ها بیان شده، در مواقع اضطراری بوده و پیامبر ﷺ نمی خواست شرکت زنان در جنگ به شکل سنت و رسم درآید و این به دلیل محفوظ ماندن و تکریم آنان بود. اجازه حضرت، در حقیقت نوعی فضیلت و مرتبه بلندی بود که برخی از زنان به آن دست یافتند. با این وجود، اگر بدون تعصب به این جریان بنگریم، خواهیم دید که اگر زنان جایگاه و مسئولیت هایی را که پیامبر ﷺ برای آنان ترسیم کرد، پذیرفته و در آن تأمل نموده و آن را بپذیرند، به تکلیف خود عمل نموده و پاداشی برابر با رزمندگانی که در جبهه جنگ حاضرند، کسب خواهند کرد.

با مقایسه تعاملی که پیامبر ﷺ با ام کبشه و در مقابل با ام سنان یا دیگر زنان داشت، روشن می شود که برای حضرت نتیجه و تأثیر این تعاملات مهم بوده که در آینده در جامعه اسلامی نسبت به حضور نظامی زنان، خط اعتدالی ترسیم شود. علاوه بر این، وجه جمعی که برای این گزارش با گزارش ام سنان اسلامی و امیه بنت قیس - که دال بر اجازه حضرت و استقبال ایشان از حضور زنان در جنگ بوده - می توان ذکر کرد، این است که علت متفاوت بودن تعامل حضرت با این دو زن را باید در شرایط و بستر اجتماعی این دو رخداد جست و جو کرد. احتمال دارد گزارش ام کبشه نسخه کننده گزارش ام سنان باشد؛ زیرا از جهت زمانی ام کبشه برای حضور در خیبر از حضرت اجازه گرفت و اجازه ام سنان برای

حضور در جنگ احد بود. جنگ احد در سال دوم هجرت رخ داد. در این زمان قدرت مسلمانان در حال تثبیت بود، پیروزی مسلمانان در جنگ بدر بر مشرکان بسیار سنگین تمام شده بود. حس انتقام جویی، با وضع قانون منع عزاداری بر کشته‌های مشرکان به وسیله ابوسفیان (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۲۱) به شدت تحریک می‌شد. هفتاد نفر از بزرگان مشرکان در این جنگ کشته شده بودند. به همین دلیل در جنگ احد مشرکان به قصد نابودی اسلام بیرون آمدند. تعداد مسلمانان در مقابل دشمن بسیار محدود بود. در چنین شرایطی، حضور زنان برای کمک‌رسانی به رزمندگان بسیار ضروری بود. برخلاف جنگ خیبر که در زمانی رخ داد که قدرت مسلمانان کاملاً تثبیت شده و پیروزی‌های مسلمانان در جنگ‌ها و سریه‌ها باعث خواری مشرکان گشته بود. از این گذشته، شکست‌های پی‌درپی یهود، به قدرت‌های منطقه حاکمیت اسلام را گوشزد می‌کرد. در چنین شرایطی که مسلمانان از روحیه و نیروی کافی برخوردار بودند، نیاز جدی به حضور زنان احساس نمی‌شد. تحلیل دیگر را می‌توان از نوع پاسخ پیامبر 9 به دست آورد. این پاسخ به خوبی بیانگر شرایط اجتماعی آن زمان نسبت به حضور زنان در جنگ و تبلیغات سوء‌نسبت به این مطلب است. حضرت در تعامل خود با ام‌کبشه متذکر حرف‌ها و شایعاتی شد که احتمال بیان آنها وجود داشت. پیامبر 9 در تعامل خود با زنان درباره حضور آنان در جنگ، به مناسبت حضور زنان بسیار توجه داشت و شرایطی چون: خصوصیات زنان از نظر خانوادگی، اخلاقی، تخصص و مهارت، حضور محارم آنان، حضور دیگر زنان و... همچنین شرایط منطقه جنگی و دیگر شرایط اجتماعی را نیز در نظر می‌گرفت. به همین سبب، برخی از زنان باتجربه و کارآزموده بودند که برای کمک‌های ضروری و حتی در مواردی جنگیدن، در جنگ‌ها حضور یافتند. در میان گزارش‌های تاریخی، نمونه‌هایی از این گونه از تعاملات وجود دارد.

در رأس این زنان، ام‌عمار (ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۸: ۴۱۴-۴۱۵؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۲۶۵-۲۶۹) بود. وی در پیمان عقبه و جنگ‌های بسیاری چون: احد، صلح حدیبیه، خیبر، حنین و حتی بعد از رحلت پیامبر 9 در نبرد یمامه نیز حضور داشت، به طوری که دستش را در این جنگ از دست داد. وی گزارشگر و راوی رخداد‌های حساس میدان‌های جنگ بود و وقایع جزئی جنگ احد، صلح حدیبیه، بیعت رضوان و حوادث مهم آن مانند رفت‌وآمد نمایندگان مشرکان برای صلح، اعتراض عمر نسبت به صلح، تقصیر پیامبر 9 و

خروج از احرام، سبقت یاران برای تبرک‌جستن به موهای سر پیامبر ﷺ، عدم اطاعت برخی از یاران نسبت به تقصیر کردن و خروج از احرام (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۷: ۱۸۸) را به‌خوبی و دقیق به تصویر کشیده است. وی در ابتدای جنگِ احد، آبرسانی به زخمی‌ها را انجام می‌داد اما بعد از فرار یاران پیامبر ﷺ چون دید مشرکان برای کشتن حضرت هم‌پیمان شده‌اند، شمشیر برداشت و به دفاع از حضرت پرداخت و در این جنگ بلا و سختی بسیار کشید به طوری که جراحات سختی (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۱۶؛ نمازی شاهرودی، بی‌تا، ج ۲: ۴۸) برداشت. در جنگ حنین نیز هنگامی که دید خاطره تلخ احد در حال تکرار است و افراد قصد فرار از جبهه را دارند، با صدای بلند انصار را مورد سرزنش قرار داد و خود شمشیر برداشت و یکی از مشرکان را کشت (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۵)

شناختی که پیامبر ﷺ و دیگران در جنگ احد و دیگر عرصه‌ها از ام‌عمارها پیدا کردند، زمینه‌های تعامل بیش‌تر او با حضرت و دیگران را فراهم کرد؛ به‌گونه‌ای که به او جرأت داد تا حضور اجتماعی‌اش را پررنگ‌تر کرده و در دیگر جنگ‌ها و عرصه‌های اجتماعی حتی بعد از رحلت پیامبر ﷺ حضور یافته و علاوه بر فعالیت‌هایی که داشت، گزارش‌گر این وقایع نیز گردد. مؤید این مسأله، مقایسه‌ای است که ام‌عمارها در پیش خود انجام داد و در پاسخ فردی که از او پرسید: آیا زن‌های قریش هم همراه شوهران خود جنگ می‌کردند؟ گفت: «پناه بر خدا! من ندیدم که یکی از زن‌های ایشان تیری بیندازد یا سنگی بزند، همراه آنها دف و دایره بود که می‌زدند و کشتگان بدر را به یاد ایشان می‌آوردند، همچنین آنها سرمه‌دان و میل سرمه با خود داشتند، هر وقت مردی از جنگ می‌گریخت یا سستی می‌کرد، یکی از آن زن‌ها سرمه‌دانی و میلی به او می‌داد و می‌گفت: تو زن هستی! من آن زن‌ها را دیدم که جامه‌های خود را به کمر بسته بودند. سوار کاران بدون توجه به زنان همچنان که بر پشت اسب‌ها سوار بودند، می‌گریختند، زنان نیز با پای پیاده از پی آنها می‌دویدند و مرتب زمین می‌خوردند. من، هند دختر عتبه را که سنگین وزن بود، دیدم که جامه کهنه‌ای بر تن داشت و نشسته بود و قدرت حرکت نداشت، گویی از گریز اسبان می‌ترسید، زن دیگری هم همراه او بود، تا این که قریش دوباره بازگشته و حمله کردند و به ما رساندند آنچه رساندند، ما این گرفتاری را که در آن روز از سوی تیراندازان خودمان متوجه ما شد، در پیشگاه الهی

حساب خواهیم کرد؛ زیرا آنها معصیت کرده و از فرمان پیامبر ۹ سرپیچی کردند» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۲۶۸).

این گزارش به خوبی نمایانگر استفاده ابزاری بوده که در آن زمان از زنان داشتند و نمایانگر نوع نگاه زنان مسلمان و زنان مشرک به جریان جنگ است و این سازندگی از نتایج همین نحوه تعاملات پیامبر ۹ با زنان نشأت گرفته است. همچنین دلالت بر نوع نگاه و تحلیل ام‌عمار به نسبت به عملکرد سوء اکثریت یاران حضرت در شرایط حساس جنگ احد و مسأله عدم اطاعت آنان از رهبر و در نتیجه، شکست بعد از پیروزی آنان دارد. طبیعی است از آنجا که این زن در شمار ثابت‌قدمان و اقلیتی بود که فرار نکرده و تا آخرین لحظات در کنار رهبر خود بود، پس می‌توانست بهترین گزارش‌گر از رخداد‌های حساس نبرد نیز باشد و به همین دلیل در مورد وقایع این جنگ مورد سؤال قرار گرفت. شجاعت، استقامت و ایمان بالای ام‌عمار در آن شرایط بحرانی باعث تعجب و سرور پیامبر ۹ شد به طوری که او را با مردان مشهور صحابه مقایسه کرده و فرمودند: «همانا مقام نسبیۀ دختر کعب بهتر از فلان و فلان است» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۱۶) و «چه کسی طاقت و توانایی مانند تو دارد» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۲۶۷). به همین دلیل، بعدها در دوران خلافت عمر هنگامی که مقداری پارچه پشمی برای عمر آوردند، میان آنها عبا بزرگی بود که بسیار خوب و نفیس بود، یکی از یاران عمر گفت: این عبا خیلی گران قیمت است و بسیار مناسب است که آن را برای صفیه دختر ابی‌عبید، که به تازگی با عبدالله بن عمر ازدواج کرده است، بفرستی. عمر گفت: این را برای کسی می‌فرستم که از او شایسته‌تر است، او ام‌عمار، نسبیۀ دختر کعب است. من روز احد شنیدم پیامبر ۹ می‌فرمود: هر وقت به چپ و راست خود نگاه کردم، او را دیدم که بر گرد من می‌جنگد و از من دفاع می‌کند و این گزارش، نتیجه همان پیشینه و جایگاهی است که ام‌عمار در تعامل با حضرت بدان دست یافته بود. ام‌عمار از پیامبر ۹ خواست برایش دعا کند تا همنشین ایشان در بهشت باشد و این بدان معنی است که در تعامل با پیامبر ۹ به دنبال اهداف دنیایی و مادیات نیست بلکه با تمام وجود به او ایمان داشته و در صدد آن است تا در سایه این تعاملات به درجات بالای معنوی دست یابد. پیامبر ۹ برای او به صورت خاص دعا کرد (همان: ۳۶۹).

کعبیه دختر سعد از دیگر زنانی بود که در جنگ‌ها حاضر می‌شد. وی مسئول سامان‌دادن به وضعیت اسیران، پیدا کردن گمشدگان و کمک به افراد غریب و بی‌کس به‌خصوص معالجه زخمی‌ها بود. وی در جنگ خیبر نیز حضور داشت. برایش خیمه‌ای زده بودند که زخمیان را در آن جا مداوا می‌کرد. هنگامی که سعد بن معاذ زخمی شد، کعبیه در این خیمه از او مراقبت کرد تا زمانی که به شهادت رسید. پیامبر ۹ برای این زن به اندازه سهم یک مرد از غنیمت‌ها قرار داد (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۵۱۰؛ ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۸: ۲۹۱؛ ابن‌حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۸: ۲۹۷). زمانی که ام‌سنان اسلمیه، برای همراهی در جنگ از حضرت اجازه گرفت، پیامبر ۹ در عین این که به او اجازه داد، فرمود: زنان دیگری هم هستند که در این مورد با من صحبت کرده‌اند و اجازه داده‌ام. برخی از قوم خودت هستند و برخی از دیگر قبایل. می‌خواهی با آن‌ها باش و یا با ما و یا همراه ام‌سلمه باش. ام‌سنان با پیامبر ۹ همراه شد (ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۸: ۲۹۲).

پیامبر ۹ و همسران و بستگان شهداء

برخی از تعاملات پیامبر با زنان در قشربندی اجتماعی در رابطه با زنانی است که همسر یا دیگر عزیزان خود را در جنگ‌ها یا دیگر حوادث از دست داده‌اند. حمنه دختر جحش، از زنانی بود که در جنگ احد و خیبر مسؤولیت آب‌رسانی و مداوای زخمیان را بر عهده داشت. رسول خدا ۹ از غنایم جنگی سهمی برایش قرار داد (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۲۹۱؛ ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۸: ۲۴۱). او در این جنگ سه تن از عزیزانش را از دست داد. پیامبر ۹ هنگامی که حمنه را دید فرمود: ای حمنه! خوددار باش. گفت: برای چه کسی؟ فرمود: برای برادرت؛ عبدالله. حمنه با گفتن کلمه استرجاع از خداوند برای برادرش طلب مغفرت کرد. سپس حضرت از شهادت دایی‌اش (حمزه سیدالشهداء) گفت. حمنه، این بار هم همان سخنان را تکرار کرد. اما هنگامی که پیامبر ۹ از مرگ همسرش مصعب بن عمیر خبر داد، حمنه، بسیار بی‌تابی کرد. پیامبر ۹ خطاب به حاضران فرمود: همانا مرد برای همسرش آن چنان جایگاهی دارد که هیچ‌کس را چنان منزلتی نیست. پیامبر ۹ از عکس‌العمل متفاوت حمنه در برابر خبر مرگ همسرش با خبر مرگ برادر و دایی‌اش و جملاتی که در فقدان همسرش بر زبان آورد، پرسید و حمنه در پاسخ بدین نکته

اشاره کرد که یاد یتیمی فرزندانم افتاده و بی تاب شدم (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۲۹۱؛ ابن سعد، بی تا، ج ۸: ۲۴۱؛ طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۲۱۰).

عکس العمل حمنه در برابر خبر شهادت همسرش، نشان از جایگاه مهم مرد در زندگی زن دارد. جایگاهی که با هیچ چیز دیگر قابل مقایسه نیست. رابطه زن با برادر یا عمو، رابطه ای عاطفی و معمولی است. در حالی که رابطه یک زن با همسرش فقط عاطفی نیست. بلکه تعهدات اجتماعی متقابلی نسبت به یکدیگر دارند. نگرانی حمنه از آینده زندگی خود و فرزندان از همین جا نشأت می گرفت. کمبود و نگرانی که در اثر فقدان مرد خانه حاصل می شود، آرامش حمنه را بر هم زد و او را به بی تابی کشاند.

هند، دختر عمرو بن حزام، عمه جابر بن عبدالله است که با خانواده اش در جنگ احد و خیبر حضور یافتند (ابن حجر، ۴۱۵ق، ج ۸: ۳۴۸). همسر و فرزند و برادرش در این جنگ به شهادت رسیدند. هنگامی که در پایان جنگ، عایشه و دیگر زنان آمدند تا از حال عزیزانشان خبر گیرند، در بین راه هند را دیدند که جسد عزیزانش را بر شتری گذاشته است. عایشه از او در مورد جنگ پرسید و هند گفت: اما رسول خدا 9 سلامت است و هر مصیبتی بعد از این زیباست (ابن عبدالبر، ۴۱۲ق، ج ۳: ۱۶۸؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۲۶۲-۲۶۳).

اسماء دختر عمیس، همسرش جعفر بن ابی طالب را در نبرد موته از دست داد. مرگ وی بر پیامبر 9 بسیار گران بود. خود آن حضرت، خبر شهادت جعفر را به اسماء داد. اسماء که خود راوی این گزارش است، می گوید: صبح روزی که جعفر به شهادت رسید، مشغول خمیر کردن آرد بودم. موهای فرزندانم را شانه کرده و روغن زده بودم. پیامبر 9 وارد خانه شد و پرسید: اسماء، فرزندان جعفر کجایند؟ آن ها را در آغوش گرفت و بر سر آنان دست کشید. اسماء گفت: گویا فرزندان من یتیم شده اند که این چنین رفتار می کنید. پیامبر 9 با تعجب فرمود: آری. پیامبر 9 فرمود: اسماء سخنی ناپسند نگو و بر سینه مکوب. جبرئیل به من خبر داد که خداوند دو بال به او عطا کرده که با آن ها در بهشت پرواز می کند. اسماء به حضرت گفت: اگر شما برای مردم از فضایل همسر، جعفر بگویند، فضایلش فراموش نمی شود. پیامبر 9 از درک و فهم او متعجب شد. سپس بر منبر رفت و از شهادت جعفر و فضایل او سخن گفت و از حضرت زهرا 3 و دیگر زنان

خواست برای خانواده جعفر غذا فراهم کنند؛ زیرا آنان از خویشتن باز مانده اند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۷۶۶-۷۶۷؛ صدوق، بی تا، ج ۱: ۱۸۲).

جمع‌بندی گزارش‌های فوق به‌ویژه خبر مربوط به شهادت جعفر و گفت‌وگوهای پیامبر ﷺ با همسر جعفر و دیگران بیانگر نکات قابل توجهی است.

پیامبر ﷺ سعی می‌کرد خود خبر شهادت یاران را به همسران و دیگر عزیزان‌شان بدهد. تا شاید از شدت اندوه آن‌ها بکاهد. در حقیقت شنیدن این خبر از زبان حضرت به نوعی آن‌ها را آرام‌تر می‌کرد. نکته دیگر این که خبر دادن به‌طور غیرمستقیم و با مقدماتی همراه بود؛ همان‌طور که پیامبر ﷺ با ابراز احساسات نسبت به فرزندان جعفر و یادآوری فضایل و پاداش‌هایی که خداوند برایش در نظر گرفته بود و دعا برای او، این زمینه‌سازی را انجام داد. آمدن حضرت به خانه بستگان شهدا، الفت مجددی غیر از انس و الفت قبل ایجاد می‌کرد.

رسول خدا ﷺ با بیان پاداشی که خدا برای شهدا در نظر گرفته و جایگاهی که در بهشت خواهند داشت، باعث تسلای خانواده آن‌ها شده و آنان را به آینده امیدوار می‌کرد. این احساس که شهدای‌شان به بهشت دست یافته‌اند، باعث آرامش آنان می‌شد. هم‌چنین تقویت انگیزه‌های دینی و معنوی خانواده‌های داغدار را به دنبال داشت.

اگر خبر شهادت به وسیله پیامبر ﷺ به آنان داده نمی‌شد یا حضرت به خانه بستگان شهدا نمی‌آمد، انتقال خبر توسط دیگران با حواشی و مشکلاتی همراه می‌شد. اگر اسما در تعامل خود با پیامبر ﷺ چنین درخواستی را مطرح نمی‌کرد و پیامبر ﷺ به بیان فضائل جعفر بن‌ابی‌طالب نمی‌پرداخت، رشادت‌ها، ویژگی‌های اخلاقی، خدمات آنان به فراموشی سپرده می‌شد. رضایت بازماندگان فراهم نمی‌شد و تحمل مشکلات بعد از مرگ عزیزان‌شان بسیار سخت بود. از طرفی امنیت اجتماعی که باید برای مردان و زنان ایجاد شود که نگران وضعیت خانواده بعد از مرگ خود نباشند، فراهم نمی‌گشت و تکافل اجتماعی مد نظر قرار داده نمی‌شد.

پیامبر ﷺ زنان را متوجه شرایط روحی کسانی کرد که عزیزان خود را ازدست داده‌اند. طبیعی است که در چنین شرایطی، بازماندگان از شدت ناراحتی به فکر سلامت و غذا خوردن و استراحت نبوده و از فرزندان کوچک خود هم غافل‌اند، به همین دلیل از

حضرت زهرا 3 و دیگر زنان خواست برای اسماء و فرزنداناش تا سه روز غذا ببرند و این عمل سنت شد؛ سنتی که امروزه بدان عمل نمی‌شود و حتی خلاف آن مرسوم است. پیامبر 9 با وجود این که فرمود: بر مثل جعفر باید گریه کنندگان، بگریند اما زمانی که بی‌تابی اسماء را دید، او را از این که سخنی ناپسند بر زبان آورد یا بر سر و سینه زند، نهی کرد. با توجه به سنت نوحه‌سرایی که هنوز بقایای جاهلی آن در جامعه به چشم می‌خورد و وضعیت روحی اسماء و شدت ناراحتی و اندوه وی، از او خواست تا در این مورد زیاده‌روی نکند. رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط نیز از امور مهمی بود که در این تعاملات مورد نظر پیامبر 9 بود. پیامبر 9 در برخی اوقات زنان مؤمنه را به برگزاری مجالس عزا و گریه ترغیب می‌کرد. بعد از شهادت حضرت حمزه فرمود: «برای حمزه گریه کننده‌ای نیست»، سعد بن معاذ زن‌های خانواده خود را به خانه پیامبر 9 برد. زن‌ها در فاصله نماز مغرب و عشاء برای حمزه مجلس عزا برپا کردند. پیامبر 9 برای آنان دعا نمود و از آن‌ها خواست به خانه‌های خود باز گردند. از آن پس، هر زنی از انصار می‌خواست بر مصیبتی بگرید، ابتدا بر حمزه می‌گریست. اما پیامبر 9 هنگامی که دید معاذ بن جبل نیز زنان بنی‌سلمه را برای عزاداری بر حمزه آورده است، فرمود: لازم نیست من این کار را نمی‌خواهم و فردای آن روز زنان را منع کرد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۱۷). جمله پیامبر 9 که فرمود بر مثل جعفر بن ابی‌طالب باید گریست، نوعی ترغیب دیگران است تا یاد و خاطره شهداء و عزیزان فراموش نشود. اما از سویی دیگر از این که مردم در مرگ عزیزان خود بی‌تابی و ناشکری کنند، نهی کرد؛ این همان رعایت اعتدال در همه امور زندگی است که تاثیر به‌سزایی در تعادل وضعیت جامعه در همه ابعاد دارد.

نتیجه‌گیری

پیامبر 9 از ابتدای ورود به مدینه و تشکیل حکومت در تعاملات خود با زنان به دنبال توجه دادن مسلمانان به حقوق، جایگاه و ارزش‌های انسانی زنان بود و تلاش بسیار برای تثبیت مقام زنان داشت؛ به طوری که آن‌ها را در امور اجتماعی و سیاسی جامعه سهیم کرد. هجرت زنان، بیعت گرفتن از زنان، حضور در جنگ‌ها و مانند آن، بهترین گواه بر این ادعا است.

از طرفی، زنان نیز در تعاملات خود با پیامبر ﷺ به دنبال آگاهی و به دست آوردن حقوقی بودند که در جامعه جاهلی نادیده انگاشته شده و اسلام بر آن تأکید داشت. در سایه تعاملات حضرت با زنان، آن‌ها نسبت به حقوق خود آگاهی یافته و در صدد احیای آن برآمده و توانستند جایگاه حقوقی خود را تثبیت نمایند؛ به طوری که در برخی گزارش‌ها نیز به این مطلب اشاره شده است: «كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَا نَعُدُّ النِّسَاءَ شَيْئًا فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ وَذَكَرُوهُنَّ اللَّهُ رَأَيْنَا لَهُنَّ بِذَلِكَ عَلَيْنَا حَقًّا»؛ ما در جاهلیت زنان را به حساب نمی‌آوردیم، زمانی که اسلام آمد و خداوند در مورد آن‌ها سخن گفت، ما دانستیم که زنان بر گردن ما حقی دارند (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۷: ۲۸۱).

آنچه در این میان اهمیت به‌سزایی داشت، اصول حاکم بر این تعاملات و تلاش برای پایبندی به آن‌ها بود.

مهم‌ترین این اصول عبارتند از: رعایت حریم میان زنان و مردان و ممنوعیت اختلاط، اصل قرار گرفتن خانواده و رعایت قوانین حاکم بر آن. هم‌چنین تمرکز زنان بر خانه‌داری و تربیت نسل سالم، اکرام و احترام به شخصیت زن و حفظ عزت او، شناسایی توانایی و استعداد های زنان در زمینه‌های مختلف، توجه به معنویت و اخلاق، توجه به تأثیر زمان و مکان در نوع تعامل، تقویت روابط اجتماعی زنان، امکان ارتباط با پیامبر ﷺ، حمایت از آزادی بیان، توجه به نیازهای مادی و معنوی زنان، نخبه‌پروری و شاخص قرار دادن برخی زنان، فراهم کردن شرایط حضور زنان در جامعه، توجه‌دادن زنان به رعایت اعتدال در همه امور زندگی، آگاهی بخشی در رابطه با مسائل اجتماعی و جهت‌گیری نسبت به آینده.

کتابنامه

- * القرآن الکریم؛ ترجمه: آیه الله مکارم شیرازی.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۳۷۸)، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: داراحیاء الکتب العربیه.
 ۲. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق)، المصنف، ج ۳، تحقیق: سعید اللحام، بیروت: دارالفکر.
 ۳. ابن اثیر، علی بن محمد (بی تا)، أسدالغابه، ج ۵، بیروت: دارالکتب العربیه.
 ۴. ابن الجوزی، عبدالرحمن (۱۴۰۷ق)، زاد المسیر، تحقیق: محمد عبدالرحمن عبدالله، ج ۸، بیروت: دارالفکر.
 ۵. ابن حجر، احمد بن علی (۱۴۱۵ق «ب»)، فتح الباری، ج ۱، بیروت: دارالمعرفه.
 ۶. ابن حزم، علی بن احمد، (بی تا)، المحلی، ج ۳ و ۵، بیروت: دارالفکر.
 ۷. ابن سعد، محمد (بی تا)، الطبقات الکبری، ج ۸، بیروت: دار صادر.
 ۸. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق)، الاستیعاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، ج ۳، بیروت: دارالجلیل.
 ۹. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۹، تحقیق: شیری، بیروت: دارالفکر.
 ۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۳ق)، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق: عبدالرحمن المرعشلی، ج ۳، بیروت: دارالمعرفه.
 ۱۱. اچ ترنر، جانانان (۱۳۷۸)، مفاهیم و کاربردهای اجتماعی، ترجمه: محمد فولادی و محمدعزیز بختیاری، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۴.
 ۱۲. امینی، عبدالحسین (بی تا)، الغدیر، ج ۶، بیروت: دارالکتب العربیه.
 ۱۳. الشیبانی، احمد بن حنبل (بی تا)، مسند احمد، ج ۵، بیروت: دارصادر.

١٤. الزيلعي، حسن بن ابراهيم (١٤١٤ق)، تخريج الاحاديث و الاثار، تحقيق: عبدالله بن عبدالرحمن بن اسعد، ج ٢، رياض: دار ابن خزيمة.
١٥. _____ (١٤١٥ق)، نصب الرأية، ج ٤، تحقيق: ايمن صالح شعبان، قاهره: دارالحديث.
١٦. باتومور، تي.بي (١٣٧٠)، جامعه شناسي، ترجمه: سيدحسن منصور و سيدحسن كلجايي، تهران: انتشارات امير كبير.
١٧. بخاري، محمد بن اسماعيل (١٤٠١ق)، صحيح بخاري، استانبول: نشر دارالفكر.
١٨. بحراني، يوسف بن احمد (بي تا)؛ الحدائق الناضرة، ج ٤، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
١٩. حر العاملي، محمد بن حسن (١٤١٤ق)، وسايل الشيعه، ج ٣، تحقيق: مؤسسه آل البيت :، قم: آل البيت .:
٢٠. حلبى، على بن ابراهيم (١٤٠٠ق)، سيره حلبى، ج ٣، بيروت: دارالمعرفة.
٢١. ذهبى، محمد بن احمد (١٤٠٧ق)، تاريخ الاسلام، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، ج ٢، بيروت: دارالكتاب العربى.
٢٢. رى شهرى، محمد (١٤١٦ق)، ميزان الحكمة، تحقيق: دارالحديث، قم: مؤسسه دارالحديث.
٢٣. ساروخانى، باقر (١٣٧٠)، درآمدى بر دايرةالمعارف علوم اجتماعى، تهران: مؤسسه كيهان.
٢٤. سيوطى، جلال الدين (بي تا)، درالمنثور، ج ٢، قم: دارالمعرفة.
٢٥. صدوق، محمد بن على (بي تا)، من لا يحضره الفقيه، تحقيق: على اكبر غفارى، چاپ دوم، ج ١ و ٤، قم: مؤسسه النشر الاسلامي.
٢٦. طباطبايى، محمد حسين (بي تا)، تفسير الميزان، ج ١٩، قم: جماعة المدرسين.
٢٧. طبرانى؛ سليمان بن احمد (بي تا)، المعجم الكبير، تحقيق: حمدى عبدالمجيد، ج ١٠ و ١١ و ١٩ و ٢٤، داراحياء التراث العربى.
٢٨. طبرسى، فضل بن حسن (١٤١٧ق)، إعلام الورى بأعلام الهدى، ج ٢، قم: نشر آل البيت.
٢٩. طبرى، محمد بن جرير (١٤٠٣ق)، تاريخ طبرى، تحقيق: نخبة من العلماء، ج ٢، بيروت: مؤسسه الاعلمى.
٣٠. _____ (١٤١٥ق)، جامع البيان، تحقيق: خليل الميسى، ج ٢٨، بيروت: دارالفكر.

٣١. علامه حلى، حسن بن يوسف (بى تا)، تذكرة الفقهاء، ج ٢، قم: منشورات المكتبة المرتضوية.
٣٢. عيني، محمود بن احمد (بى تا)، عمدة القارى، ج ٣، بيروت: داراحياء التراث العربى.
٣٣. قاضى نعمان، محمد (١٤١٤ق)، شرح الأخبار، تحقيق: محمد حسين جلالى، ج ٣، قم: مؤسسة النشر الاسلامى.
٣٤. قمى، على بن ابراهيم (١٤٠٤ق)، تفسير قمى، ج ١، چاپ سوم، قم: دارالكتاب للطباعة و النشر.
٣٥. كحلانى، محمد بن اسماعيل (١٣٧٩)، سبل السلام، تحقيق: محمد عبدالعزيز خولى، ج ٣، بى تا.
٣٦. الكلينى، محمد بن يعقوب (١٣٦٣)، الكافى، تحقيق: على اكبر غفارى، ج ٣ و ٧، تهران: دارالكتب الاسلامية.
٣٧. المتقى الهندى؛ على بن حسام (١٤٠٩ق)، كنز العمال، تحقيق: بكرى حيانى، ج ١٣، بيروت: مؤسسه الرساله.
٣٨. مجلسى، محمد باقر (١٤٠٣ق)، بحار الانوار، ج ٤٣، بيروت: مؤسسه الوفاء.
٣٩. مرواريد، على اصغر (١٤١٦ق)، ينابيع الفقهيه، تحقيق: جمال اشرف الحسينى، دارالأسوه.
٤٠. مقرئزى، احمد بن على (١٤٢٠ق)، امتاع الاسماع، تحقيق: محمد عبدالحميد النميسى، ج ٢ و ٧، بيروت: دارالكتب العلميه.
٤١. نمازى شاهرودى، على (بى تا)، المستدرک السفينه، تحقيق: حسن بن على النمازى، ج ٢، قم: مؤسسة النشر الاسلامى.
٤٢. نووى، يحيى بن شرف (١٤٠٧ق)، شرح صحيح مسلم، ج ٤ و ٧، بيروت: دارالكتب العربى.
٤٣. واقدى، محمد بن عمر (١٤٠٩ق)، المغازى، ج ١ و ٢، تحقيق: مارسدن جونسن، بيروت: الاعلمى.
٤٤. هيثمى، نورالدين (١٤٠٨ق)، مجمع الزوائد، ج ٤، بيروت: دارالكتب العلميه.